

استان فارس و صنوبر
موزه فرهنگ و یادگار ملی

۶۲



گفت و شنودی در باب تقلید

حسنعلی خلیفه تبریزی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رهنما ۶۲ (گفت و شنودی در باب تقلید)

نویسنده:

حسنعلی علی اکبریان

ناشر چاپی:

انتشارات آستان قدس رضوی - به نشر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	رهنما ۶۲ (گفت و شنودی در باب تقلید)
۶	مشخصات کتاب
۶	اشاره
۱۰	پرسش‌ها
۱۲	درآمد
۱۲	منحصر کردن دین در شئون فردی
۱۳	عوامل بی‌توجهی عملی به دین
۱۴	اهمیت تقلید
۲۶	در کجا نمی‌توان تقلید کرد؟
۲۷	حکم بازی شطرنج
۲۸	موضوعات استنباطی
۳۲	تفاوت بین عوام و بی‌سوادان یهود و مسلمان
۳۴	تقلید ممدوح و مشروع
۳۶	علت اختلاف فتواها
۴۳	تقلید از مجتهد میت
۴۶	حکم نماز و روزه قبل از تقلید از مرجع
۴۸	شناخت مجتهد اعلم
۵۰	درباره مرکز

رهنما ۶۲ (گفت و شنودی در باب تقلید)

مشخصات کتاب

سرشناسه: علی اکبریان، حسنعلی، ۱۳۳۹ -

عنوان و نام پدیدآور: گفت و شنودی در باب تقلید / نویسنده حسنعلی علی اکبریان؛ [به سفارش] آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: انتشارات قدس رضوی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۶۰ ص.

فروست: رهنما؛ ۶۲.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۵۴۳-۵۰-۵

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه.

موضوع: اجتهاد و تقلید

موضوع: اجتهاد و تقلید -- پرسش ها و پاسخ ها

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی. معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

شناسه افزوده: موسسه انتشاراتی قدس رضوی

رده بندی کنگره: BP۱۶۷/ع۸۱۵ گک ۱۳۹۱ ۷

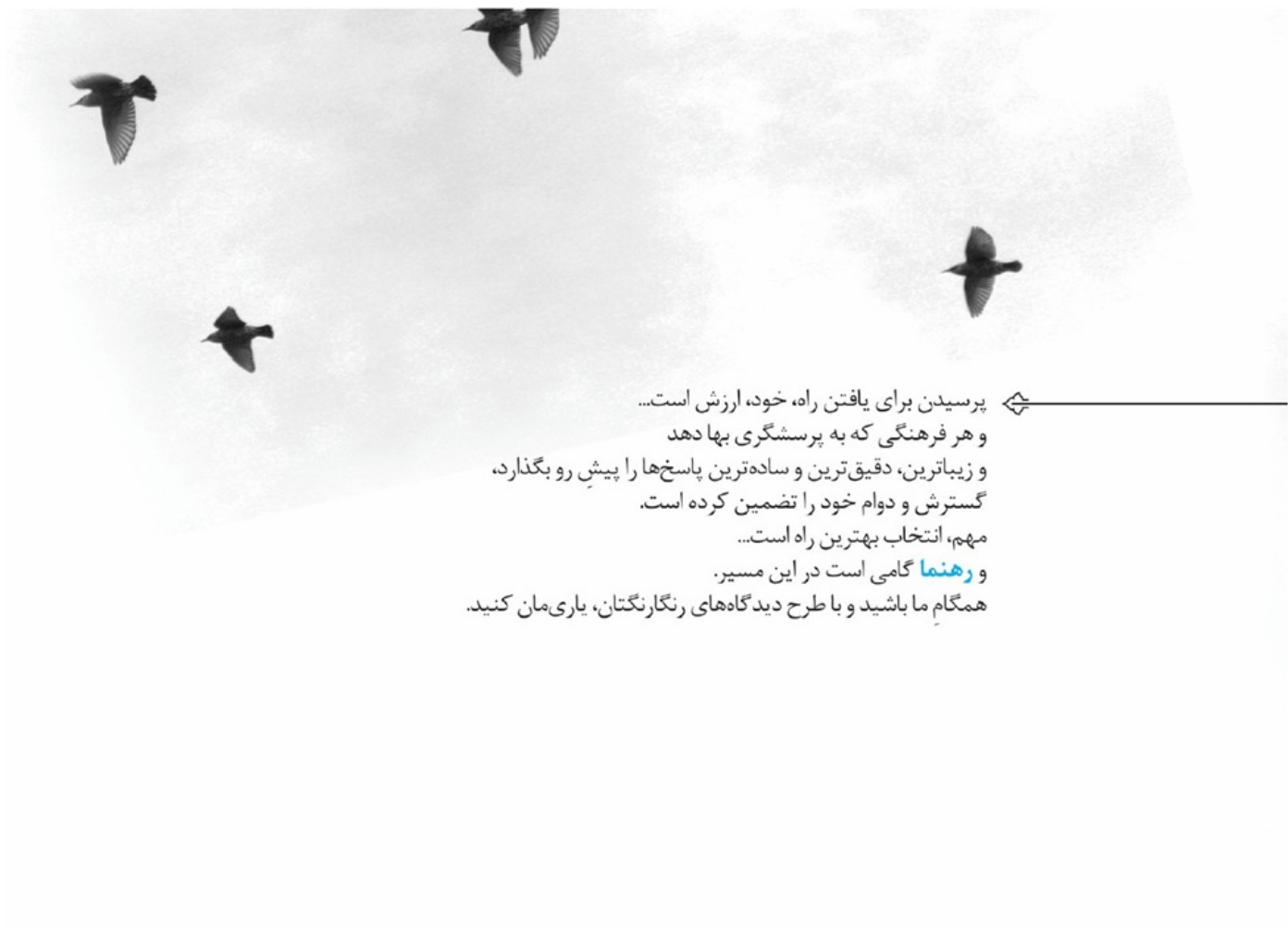
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۱

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۷۵۳۴

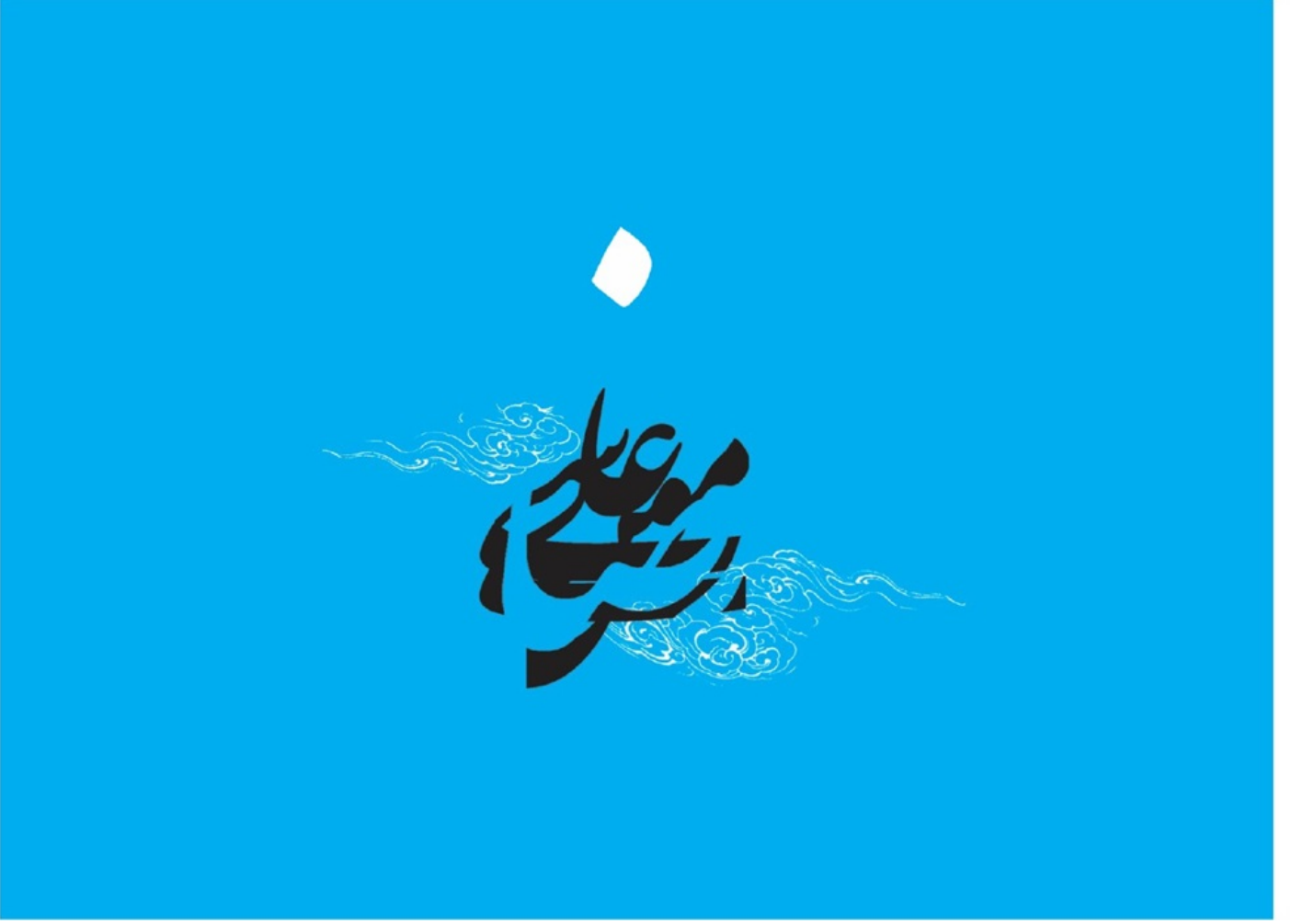
ص: ۱

اشاره





پرسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیش رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



گفت و شنودی در باب تقلید

چهار پرسش اصلی خود را در جریان گفت و شنودی روشنی بخش پاسخ می‌گیرید:

؟ چرا در برخی مسائل، باید از مجتهد جامع الشرایط تقلید بی چون و چرا کرد؟

؟ در مسائلی مانند اصول دین و لزوم تقلید، چرا نباید از کسی تبعیت کرد؟

؟ اگر دین اسلام یکی است، چرا بین مراجع اختلاف نظر به چشم می‌خورد؟

؟ آیا برای آغاز تقلید می‌توان از مجتهدی پیروی کرد که از دنیا رفته است؟

ص: ۵



یکی از معضلاتی که فرهنگ جامعه ما را به صورت جدی تهدید می کند، دور شدن مردم از روح بندگی در برابر دستورهای اسلام است. محرومیت از دستورهای اسلام در عرصه های اجتماعی بیشتر محسوس و ملموس است. عوامل متعددی در این محرومیت مؤثرند که می توان مجموع آن ها را به دو دسته کلی تقسیم کرد:

منحصر کردن دین در شئون فردی

دسته نخست، عواملی اند که دین را به کلی از صحنه زندگی اجتماعی دور می سازد و آن را در شئون فردی و عبادی منحصر می داند؛ مانند نظریات کلامی جدید در باب محدود کردن قلمرو دین، جدایی دین از سیاست و امور دنیوی، الگو قرار دادن فرهنگ جوامع غیردینی برای توسعه یافتگی، بیماری انتقاد از دین که در نطفه روشنفکری جامعه ما خانه دارد و عوامل دیگری که بررسی آن ها مجال مستقلی می طلبد.

متأسفانه، این عوامل تنها باعث سستی روح تعبد در مسائل اجتماعی اسلام نمی شود، بلکه پایه های تعبد در مسائل فردی و عبادی را نیز می لرزاند؛ زیرا اسلام همواره داعیه شمول در همه حوزه های حیات را داشته است و سستی اعتقاد در یک حوزه، پایه های اعتقادی را در حوزه های دیگر نیز سست می کند.

عوامل بی توجهی عملی به دین

دسته دوم از عوامل عبارت اند از عواملی که اعتقاد دینی را سست نمی کند، اما باعث بی توجهی عملی به دین می شود؛ یعنی باعث نمی شود فرد مسلمان بگوید فلان مسئله جزو اسلام نیست، بلکه سبب می شود که اصلاً در پی آموختن مسائل اسلام نرود یا در عمل اهمیت لازم را به آن ندهد. ناآشنایی جوانان با مسئله تقلید، جزو این دسته از عوامل محسوب می شود.

به نظر می رسد عوامل دسته نخست خطر عمیق تری برای فرهنگ اسلامی به شمار می آیند؛ ولی عوامل دسته دوم که باعث کم اهمیت شدن مسائل اسلام نزد مردم می شوند، از نظر آماری فراگیرترند.

این نوشتار را برای آگاهی خوانندگان محترم از اهمیت تقلید و فلسفه آن تنظیم کرده ایم. در این مقاله، «من» فردی مسلمانم که به دلیل ناآشنایی به مسائل تقلید، چهره نامعقولی از آن در ذهن دارم: اگرچه نماز می خوانم و روزه می گیرم، از هیچ مرجعی تقلید نمی کنم. «او» نیز دوستی است که مرا در این زمینه راهنمایی می کند.

گفتم: بین؛ من خدا و پیامبر و قرآن را قبول دارم. نماز می خوانم و روزه ام را هم می گیرم و همواره سعی می کنم به کسی ظلم نکنم، مال حرام نخورم و حتی به دیگران احسان کنم. دیگر چه چیز از من می خواهی؟ چرا می گویی باید از یک مرجع تقلید کنم؟

گفت: من می دانم نماز می خوانی و روزه می گیری و انسان خوبی هستی؛ اما سؤال می کنم: چگونه نماز می خوانی؟ از کجا می دانی که نماز و روزه ات صحیح است؟ تازه، احکام اسلام که فقط نماز و روزه نیست. گفتمی مال حرام نمی خوری. آیا دقیقاً می دانی در اسلام چه اموالی حرام و چه اموالی حلال است؟ آیا تمام شرایط خرید و فروش و سایر معاملات را

می دانی؟ همه این مسائل که به طور صریح و واضح در قرآن نیامده است.

شناخت دقیق این ها کار سختی است و سال ها درس خواندن می خواهد. مرجع تقلید کسی است که سال ها درس خوانده و در شناخت نظر اسلام در مسائل مختلف، کارشناس و متخصص است و دیگران به تخصص او اعتماد می کنند؛ زیرا خودشان چنین تخصصی ندارند و به کارهای دیگر مشغول اند. من و شما که خودمان مجتهد نیستیم، باید وظایف شرعی را براساس فتوای یک مرجع تقلید انجام دهیم تا یقین کنیم وظیفه خود را انجام داده ایم.

گفتم: همه این ها درست؛ ولی این نوع پیروی، برای من بار منفی دارد. تا این ها حل نشود، نمی توانم تن به تقلید دهم:

اول اینکه تقلید یعنی رجوع جاهل به عالم. شما از همین اول مرا جاهل حساب کرده اید.

دوم اینکه تقلید یعنی چیزی را بدون دلیل پذیرفتن. عقل من اجازه نمی دهد چیزی را بدون دلیل بپذیرم.

سوم اینکه در تقلید، نوعی سرسپردگی و اطاعت چشم و گوش بسته وجود دارد که مرا از تقلید باز می‌دارد. مگر خداوند بی‌سوادان قوم یهود را ملامت نمی‌کند که چرا سرسپرده‌ی علمایشان بودند و چشم و گوش بسته از آنان اطاعت می‌کردند؟

گفت: این شد حرف حسابی. معلوم شد که می‌خواهی جدی بحث کنی. از اینکه توصیه‌ی من به تقلید را جدی گرفتی، تشکر می‌کنم. من نیز از این سه نکته‌ی ای که گفتی، دو نکته‌ی آخر را می‌پذیرم؛ پس اجازه بده درباره‌ی هر سه نکته توضیحی بدهم تا معنای تقلید بهتر معلوم شود.

گفتم: پس، از همان نکته‌ی اول که قبول نداری شروع کن.

گفت: اینکه تقلید رجوع جاهل به عالم است، هیچ بار منفی برای مقلد ندارد؛ زیرا جاهل در اینجا کسی است که فقط در مسائل فقهی، مجتهد و کارشناس نیست؛ گرچه ممکن است خودش در مسائل دیگری متخصص و کارشناس باشد یا حتی در مسائل فقهی، از آگاهی نسبی خوبی برخوردار باشد.

خود مجتهدان نیز در مسائل دیگر، به متخصص رجوع می کنند و این را از باب رجوع به اهل خبره و رجوع جاهل به عالم می دانند. مگر نشنیدی که پزشک معالج حضرت امام می گفت: تا به حال کسی را ندیده ام که این قدر در درمان، مطیع پزشک باشد. مردم به طور عادی، در زندگی روزمره خود، هر جا به کاری نیاز پیدا کنند که تخصص کافی را در آن ندارند، به متخصص و خبره آن کار رجوع می کنند: پزشک برای تعمیر ماشین خود به مهندس و مکانیک رجوع می کند و مهندس برای درمان بیماری، نزد پزشک می رود و هیچ یک، جهل خود در آن زمینه را منفی حساب نمی کنند؛ زیرا در جهان امروز، تحقیق در همه علوم برای یک نفر کاری غیرممکن یا غیرضروری است.

گفتم: نکته دوم را چه می گویی؟ پذیرفتن یک مطلب بدون دلیل و صرفاً چون کسی دیگری آن را گفته، کار نامعقولی است و خودت گفتی که این نکته را می پذیری.

گفت: من هم هرگز مطلبی را بی دلیل نمی پذیرم؛ اما تبعیتی که از آن بحث می کنیم،

پذیرفتن بدون دلیل نیست؛ مثلاً مسئله تعلق خمس به سود حاصل از کسب، مسئله ای است که مجتهد از آن رو به آن فتوا می دهد که دلیل او آیات مبارکه قرآن و روایاتی است که در این زمینه است. او براساس دلایلی که در دست دارد، فتوا می دهد که «هرگاه انسان از تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر، مالی به دست آورد، چنانچه از مخارج سال خود او و عیالش زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.»^(۱) پس، مجتهد برای فتوای خود دلیل دارد.

مقلد نیز برای پذیرش همین مسئله، دلیل دارد و بی دلیل، آن را نپذیرفته است. فرقی که هست این است که دلیل مجتهد، تفصیلی است و دلیل مقلد، اجمالی؛ یعنی دلیلی که مجتهد برای این مسئله اقامه می کند، مخصوص همین مسئله است. مثلاً از آیه ۴۱ سوره انفال^(۲)

ص: ۱۳

۱- . مسئله ۱۷۵۲ از رساله حضرت امام. در رساله دیگر مراجع تقلید، نک: منفعت کسب، از احکام خمس.

۲- . [و اعملوا انما غنمتم من شیء فان الله خمسہ و للرسول ولذی القربی و الیتامی و المساکین و ابن السبیل ان کنتم آمنتم بالله...]. (= و بدانید که هر چیزی را به غنیمت گرفتید، یک پنجم آن برای خدا و پیامبر و برای خویشاوندان او و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان است؛ اگر به خدا ایمان دارید.)

و روایاتی که شیخ حرّ عاملی در باب هشتم از ابواب «ما یَجِبُ فیهِ الخُمُس» از کتاب الخُمُسِ و سائل الشیعه (۱) جمع آوری کرده است، استفاده کرده و چنین حکمی را صادر می کند؛ اما دلیلی که مقلّد بر آن اقامه می کند، دلیلی است که به صورت کلی اعتبار همه فتاوی مجتهد و از جمله همین مسئله را برای او اثبات می کند.

گفتم: این چه دلیلی است که می تواند همه مسائل را یک جا اثبات کند؟

گفت: خیلی ساده است: شما به خدا و پیامبر و اسلام اعتقاد داری و می دانی که خداوند تعدادی تکالیف الزامی برای انسان مقرر فرموده است؛ یعنی اعمالی را واجب یا حرام کرده است. آیا این مطلب را می پذیری؟

گفتم: آری، این مقدار را هر مسلمانی می داند.

ص: ۱۴

۱- . الشیخ الحرّ العاملی، و سائل الشیعه، دار الحیاء التراث العربی، ج ۶، ص ۳۴۸.

گفت: همین مقدار از علم به تکلیف، باعث می شود شما در برابر آن تکالیف، مسئول باشی؛ یعنی اگر وظیفه ات را انجام ندهی، نزد خداوند عذری نداری. برای اجرای تکلیف نیز نخست باید آن را بشناسی که چه چیزی واجب و چه چیزی حرام است. راه شناخت واجبات و محرمات این است که به منابع اسلام، یعنی قرآن و سنت و عقل و اجماع، رجوع کنی. به دست آوردن احکام شرعی از این منابع، نیازمند مقدمات فراوان و آشنایی با علوم بسیاری است؛ به خصوص با توجه به فاصله زمانی زیادی که ما با زمان معصومان: پیدا کرده ایم.

هرگاه کسی بتواند آن علوم را بیاموزد و خودش احکام شرعی را با ادله تفصیلی به دست آورد و به اصطلاح مجتهد بشود، طبق نظر خودش تکلیفش را انجام می دهد؛ اما اگر کسی چنین علومی را نیاموخت و نتوانست خودش احکام شرعی را از منابع اسلام استخراج کند، وظیفه اش چیست؟ البته چنین کسی گناه نکرده است که مجتهد نیست؛ چراکه معنا ندارد همه مردم کار و زندگی خود را رها کنند و سال ها درس بخوانند و مجتهد شوند. اما به نظر



تو، آیا چنین کسی در برابر تکالیف الهی وظیفه ای ندارد؟

گفتم: به نظر می رسد که مسئولیت دارد؛ زیرا به هر حال می داند که واجباتی به گردن اوست و مُحَرّماتی پیش روی اوست که می بایست آن ها را ترک کند.

گفت: خوب، چنین کسی چگونه بفهمد آن واجبات و محرمات کدام اند؟ و هر کدام چه شرایط و چه کیفیتی دارند؟ همین جاست که او می بایست یکی از این دو راه را انتخاب کند: راه اول اینکه در هر کاری احتیاط کند؛ یعنی به گونه ای رفتار کند که یقین به انجام دادن تکلیف پیدا کند؛ مثلاً هر کاری را که احتمال می دهد واجب است، انجام دهد و هر کاری را که احتمال می دهد حرام است، ترک کند. در انجام دادن واجبات نیز مشکل ترین صورت محتمل را انجام دهد تا یقین کند حتماً از عهده تکلیف برآمده است.

گفتم: اینکه خیلی سخت است!

گفت: نه تنها بسیار سخت است و گاه نظام زندگی را از هم می پاشد، بلکه در برخی مواقع،

غیرممکن است.

گفتم: پس چه کند؟ او که گناه نکرده که مجتهد نشده است. احتیاط هم که سخت است. پس، حتماً تکلیف از عهده او ساقط می شود؟

گفت: خیر. همان گونه که قبلاً خودتان گفتید، او به هر حال می داند که واجبات و محرماتی در اسلام هست و همین علم، تکلیف را به گردن او می اندازد. تنها راهی که برای او باقی می ماند، راه دوم است و آن اینکه به داناترین مجتهد که خبره این مسائل است رجوع کند و واجبات و محرمات را از او بپرسد و این، همان تقلید است. (۱)

گفتم: می گویی من راهی برای شناخت احکام اسلام ندارم؛ احتیاط هم نمی توانم بکنم، چون سخت است و نمی خواهم احتیاط کنم؛ پس، چاره ای جز پیروی از مجتهد ندارم. حال،

ص: ۱۸

۱- این سه راه، یعنی اجتهاد و احتیاط و تقلید، در اولین مسئله رساله های عملیه توضیح داده شده است.

از کجا معلوم که تقلید من نزد خدا قبول باشد؟ شاید مجتهد هم در شناخت خود خطا کرده باشد.

گفت: آری، احتمال دارد مجتهد نیز در فتوهای خودش به حکم واقعی نرسیده باشد؛ ولی مکلف یقین دارد حال که برای خروج از تکلیف هیچ چاره ای جز رجوع به خبره ندارد و هیچ راهی نزدیک تر از تبعیت از مجتهد برای شناخت احکام واقعی نیست، می فهمد که خداوند فتوای مجتهد را برای او، راه شناخت احکامش قرار داده است. از آنجا که خداوند خودش این راه را قرار داده، قطعاً اعمالِ مُترتّب بر تقلید را از او می پذیرد. این دلیل را می توان به نام «انسداد همه راه های شناخت، جز تقلید» خواند.

گذشته از این، رجوع به اهل خبره از اموری است که در نهان همه انسان ها نهفته است و روش مردم در زندگی شان مبتنی بر همین امر است. خلاصه اینکه مقلد برای اثبات اعتبار فتوهای مجتهد برای خودش، به دو دلیل انسداد و روش عمومی رجوع به اهل خبره استناد

می کند؛^(۱) پس او نیز از روی دلیل است که فتوای مجتهد را پذیرفته است، نه بدون دلیل.

گفتم: دلیل دیگری نیز برای لزوم پیروی از مجتهد وجود دارد؟

گفت: آری. مجتهد برای لزوم تقلید عامی، ادله دیگری نیز از قرآن و سنت دارد؛ اما این دو دلیل، دلیل هایی هستند که مقلد برای لزوم تقلید می آورد.

گفتم: حالا که برای غیرمجتهد واجب است که تقلید کند، چرا برای من، این همه دلیل آوردی؟ یک راست می گفتمی مراجع فتوا داده اند که تقلید واجب است و من باید تقلید کنم.

گفت: این گونه نیست. مسئله لزوم تقلید از مسائلی نیست که انسان بتواند در آن تقلید کند! یعنی اگر مجتهد فتوا دهد که غیرمجتهد باید در احکام شرعی تقلید کند، این فتوا به درد غیرمجتهد نمی خورد؛ زیرا او سؤال می کند که چرا باید از همین یک فتوای او تقلید کنم؟

ص: ۲۰

۱- . نک: میرزا علی التبریزی الغروی، التتقیح، الجتهاد و التقليد، دارالهادی للمطبوعات، ص ۸۳.

پس تا زمانی که اعتبار فتوای مجتهد برای غیرمجتهد اثبات نشود، هیچ یک از فتاوای مجتهد به درد او نمی خورد. خلاصه آنکه مسئله لزوم تقلید، تقلیدی نیست و انسان باید خودش با دلیل به آن برسد. البته در برخی مسائل فرعی تقلید، می توان پیروی کرد.

در کجا نمی توان تقلید کرد؟

گفتم: پس معلوم می شود در برخی مسائل نمی توان از کسی پیروی کرد؟

گفت: بلی. در مسائل اصول عقاید، مانند اثبات وجود خداوند و توحید و نبوت و عصمت پیامبر، اصلاً نمی توان و نباید تقلید کرد؛^(۱) یعنی اگر کسی که هنوز مسلمان نشده است، از شما پرسد که چرا خداوند وجود دارد، نمی توانی در پاسخ بگویی: چون فلان مجتهد می گوید. حتی نمی توانی بگویی: چون پیامبر می گوید یا چون در قرآن آمده است؛ چراکه چنین کسی، نه به قرآن اعتقاد دارد و نه پیامبر و نه به مراجع.

ص: ۲۱

۱- این نکته نیز در اولین مسئله رساله های عملیه آمده است.

در فروع دین نیز در مسائلی که ضروری است و هر مسلمانی آن را می داند، مانند اصل وجوب نماز و رکعات آن و اصل وجوب روزه، تقلید جایز نیست؛ چون تقلید، رجوع جاهل به عالم است و هیچ مسلمانی در این مسائل جاهل نیست.

اکثر موضوعات احکام نیز تقلیدی نیستند: مثلاً مجتهد فتوا می دهد که بازی با آلات قمار حرام است؛ اما اینکه آلات قمار چه چیزهایی هستند، مسئله ای است که باید از اهل فن آن پرسید.

حکم بازی شطرنج

گفتم: مسئله شطرنج هم همین طور است؟

گفت: بله. مجتهد فتوا داده است که بازی با آلات قمار حرام است. اگر شطرنج از آلات قمار باشد، بازی با آن حرام است؛ گرچه در آن بازی، قمار نشود. اگر هم از آلات قمار به حساب نیاید، بازی با آن مادامی که چیزی برای بُرد و باخت آن قرار ندهند، حرام نیست. مرجع تشخیص اینکه شطرنج از آلات قمار است یا نه، مجتهد نیست؛ بلکه دقیقاً باید از شطرنج بازان یا قماربازان پرسید.

گفتم: یعنی مجتهد در باب مصادیق احکام نظر نمی دهد؟

خیر. شأن مجتهد صدور حکم است، نه تعیین مصداق. البته، برخی موضوعات احکام را مجتهد باید تعریف کند؛ مانند غنا. مجتهد فتوا می دهد که غنا حرام است و خودش نیز غنا را تعریف می کند. این گونه موضوعات را «موضوعات استنباطی» می گویند. (۱)

گفتم: پس مسئله «لزوم تقلید» از مسائلی است که من خودم با عقل خودم باید در آن اجتهاد کنم و رأی بدهم و لازم است بیش از این، درباره آن فکر کنم؛ چون تقلیدبردار نیست. (۲) اما از آنچه در دلیل انسداد گفتم، سؤالی برای من پیدا شد و آن اینکه پیروی از مجتهد فقط در واجبات و محرمات، واجب است؟ آیا درست فهمیده ام؟

ص: ۲۳

۱- آیت الله خامنه ای، اجوبه الاستفتائات، دارالوسیله، الجزء الاول، ص ۲.

۲- همان، ص ۱؛ نیز، نک: سیدهدایت الله طالقانی، مرجعیت، ص ۵۷؛ التنقیح، ص ۸۲؛ آیت الله نوری همدانی، مسائل من الاجتهاد و التقليد، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ص ۵.

گفت: وجوب تقلید تنها در واجبات و محرمات و هر کار دیگری است که احتمال می‌دهی واجب یا حرام باشد. در مستحبات، تقلید واجب نیست؛ مگر آنکه بخواهی آن مستحب را انجام دهی، یعنی برای شناخت کیفیت اجرای آن باید تقلید کنی.

گفتم: با این توضیحاتی که دادی، آن نکته سوم نیز تقریباً برآیم حل شد.

گفت: آن قدر بحثمان طولانی شد که نکته سوم را فراموش کردم. اگر می‌شود، یک بار دیگر تکرار کن.

گفتم: اعتراض من این بود که در تقلید، گونه‌ای سرسپردگی و اطاعت چشم و گوش بسته وجود دارد که مرا از پرسش و تحقیق باز می‌دارد. خداوند نیز بی‌سوادان قوم یهود را ملامت کرده است که چرا سرسپرده علمای خود بودند و بی‌چون و چرا از آنان اطاعت می‌کردند. [\(۱\)](#)

البته با آنچه در دلیل تقلید گفتم، تقریباً مسئله من حل شده است؛

ص: ۲۴

۱- اشاره به آیات ۳۱ سوره توبه و ۷۸ سوره بقره.

اما اگر ممکن است درباره عوام قوم یهود و ملامت قرآن از تقلید علمایشان توضیح بده.

گفت: یاد می آید در کتاب ده گفتار شهید مطهری، بحثی درباره همین مسئله خوانده ام.^(۱) در آنجا، استاد می فرمایند که اخیراً از برخی مردم که در جست و جوی مرجع تقلیدند، گاهی این کلمه را می شنوم که می گویند می گردیم کسی را پیدا کنیم که آنجا سر بسپاریم. می خواهم بگویم تقلیدی که در اسلام دستورش را داده اند، «سرگردن» نیست؛ چشم باز کردن و چشم باز داشتن است. تقلید اگر شکل «سرگردن» پیدا کند، هزارها مفسد در آن راه می یابد. سپس، استاد روایتی را از امام صادق درباره تقلید عوام قوم

ص: ۲۵

۱- به نقل از: شهید مطهری، ده گفتار، اصل اجتهاد در اسلام، صدر، ص ۹۱.



یهود نقل می کند که اگر بخواهی آن را برایت بگویم.

گفتم: سراپای وجود من، گوش به سخنان امام صادق است. برایم بخوان.

تفاوت بین عوام و بی سوادان یهود و مسلمان

گفت: شخصی به حضرت صادق عرض می کند که عوام و بی سوادان یهود راهی ندارند، جز اینکه از علمای خود هرچه می شنوند، قبول کرده و پیروی کنند. اگر تقصیری متوجه علمای یهود است، چرا قرآن عوام الناس بیچاره را که چیزی نمی دانستند و فقط از علمای خود پیروی می کردند، مذمت می کند؟ چه فرقی بین عوام یهود و بین عوام ما هست؟ اگر تقلید و پیروی عوام از علما مذموم است، پس عوام ما نیز که از علمای ما پیروی می کنند، باید ملامت و مذمت شوند. اگر آنان نمی باید قول علمای خود را بپذیرند، اینان نیز نباید بپذیرند.

حضرت فرمودند: عوام و علمای ما با عوام و علمای یهود از جهتی فرق دارند و از جهتی مثل هم اند: از آن جهت که مثل هم اند، خداوند عوام ما را نیز به آن نوع تقلید از علما مذمت کرده است؛ اما از آن جهت که فرق دارند، نه.

آن شخص عرض کرد: یا بن رسول الله، توضیح بدهید.

فرمودند: عوام یهود دیده بودند که علمای آنان، در عمل، صریحاً دروغ می گویند، از رشوه پرهیز ندارند، احکام و قضاها را از روی رودروایی ها و رشوه ها تغییر می دهند، درباره افراد و اشخاص عصیّت به خرج می دهند، حبّ و بغض شخصی شان را دخالت می دهند، حق یکی را به دیگری می دهند و... . آنان به حکم الهامات فطریّ عمومی که خداوند در سرشت هر کس به طور تکوینی قرار داده است، می دانستند که از هر کس چنین اعمالی سر بزند، نباید قول او را پیروی کرد و نباید قول خدا و پیغمبران خدا: را از زبان این دسته علما قبول کرد.

به همین منوال است حال عوام ما: اینان نیز اگر در فقههای خود اعمال خلاف، تعصب شدید، تراحم بر سر دنیا، طرفداری از طرفداران خود هر چند ناصالح باشند، کوبیدن مخالفان خود هر چند مستحق نیکی باشند و... اگر این اعمال را در آن ها حس کنند و باز هم چشم خود را ببندند و از آنان پیروی کنند، عیناً همان عوام یهودند و مذمت و ملامت می شوند.

ص: ۲۸

شهید مطهری می افزاید: پس معلوم می شود که تقلید ممدوح و مشروع، سرسپردن و چشم بستن نیست؛ چشم باز کردن و مراقب بودن است، وگرنه مسئولیت و شرکت در جرم است.

امام صادق در همین حدیث، صفات مرجع تقلید را بیان می کنند و درواقع، پیروی مشروع را مشخص می فرمایند. این همان حدیث معروف است: «وَ اَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِنًا لِنَفْسِهِ حَافِظًا لِتَدِينِهِ مُخَالِفًا عَلَى هَوَاهُ مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ.» (= یعنی هر کس از فقهای امت من که نفس خود را مواظبت و از دینش پاسداری کند، با هوای نفس مخالفت و فرمان مولای خود را اطاعت کند، سزاوار است که غیرفقها از او تبعیت کنند.)

گفتم: حال، تکلیف من که تا به حال تقلید نمی کردم، چیست؟ آیا گناه کرده ام؟ آیا اعمالی که تا به حال انجام داده ام، باطل است؟

گفت: این مسئله از مسائل فرعی تقلید است و در آن باید به مجتهد جامع الشرایط رجوع کنی.

گفتم: تا اینجا به این نتیجه رسیدم که تقلید، کار غیر معقولی نیست؛ اما هنوز پرونده آن را

ن بسته ام و هنوز اشکال هایی دارم.

گفت: بفرمایید.

گفتم: یک بار برای مطالعه رساله به کتابخانه رفتم. با رساله های متعددی روبه رو شدم و مدتی متحیر ماندم که کدام را مطالعه کنم. مسئول کتابخانه نیز می گفت تعداد رساله های موجود، خیلی بیشتر از این هاست که اینجا داریم. سؤال من این است که مگر اسلام بیش از یک دین است و مگر احکام اسلام برای همه انسان ها در همه مکان ها و همه زمان ها یکسان نیست؟ پس چرا آرای فقها در احکام شرعی با هم متفاوت است؟

گفت: درباره تعدد رساله های عملیه که در این چند سال اخیر دیده می شود، بعداً نکته ای خواهم گفت؛ اما باید توجه داشت که صرف تعدد رساله، نشانه کثرت اختلاف در فتوا نیست. اختلاف در فتوا تنها در برخی مسائل است که اگر حوصله داشته باشی، برخی از ریشه های پیدایش این اختلاف فتواها را توضیح می دهم.

ص: ۳۰

در زمان رسول اکرم و ائمه اطهار: دستیابی به احکام شرعی ممکن و آسان بود؛ به گونه ای که خطایی هم در آن رخ نمی داد: مردم به صورت مستقیم یا حداکثر با یکی دو واسطه، احکام شرعی را از زبان سرچشمه های دین می شنیدند؛ از این رو، زمینه های اختلاف بسیار اندک بود. (۱) اما هرچه فاصله زمانی میان علما و معصومان: بیشتر شد، دستیابی به احکام شرعی نیز مشکل تر شد. به دو مورد از مهم ترین این مشکلات اشاره می کنم:

۱. روایات معصومان: به واسطه نقل راویان متعددی به ما رسیده است. شناخت وثاقت و راست گویی آنان کار دشواری است (۲) و اگر دو فقیه درباره وثاقت یک راوی اختلاف نظر داشته باشند، درعمل، درباره روایات او نیز با یکدیگر اختلاف پیدا می کنند و همین مسئله باعث

ص: ۳۱

۱- مقصود از اندک اختلاف، اختلاف میان علمای شیعه است؛ ولی میان آنان با مذاهب سنی اختلاف زیاد است؛ زیرا آنان برای به دست آوردن سنت به جای اهل بیت به سایر صحابه رجوع می کنند.

۲- علم رجال، عهده دار بیان حال راویان حدیث است.

اختلاف در فتوای آنان می شود.

۲. فهم آیات و روایات نیز کار دشواری است و گاه اختلاف فهم دو فقیه از یک آیه یا روایت، سبب اختلاف فتوای آنان می شود؛ مثلاً به این آیه توجه کن: **إِنَّهَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَذَا**] (= حقیقت این است که مشرکان ناپاک اند؛ پس نباید از سال آینده به مسجد الحرام نزدیک شوند). (۱)

به نظر تو، واژه «نجس» در این آیه، به معنای ناپاکی معنوی است یا نجاستِ اصطلاحی که در خون و سگ و امثال آن وجود دارد؟ آیا اصلاً در زمان نزول این آیه، حکم نجاسات تشریح شده بود؟ (۲) آیا واژه «مشرکین» شامل اهل کتاب نیز می شود؟ زیرا اهل کتاب نیز مشرک اند؛ (۳) یا

ص: ۳۲

۱- . توبه، ۲۸.

۲- . با توجه به اینکه تشریح احکام شرعی به تدریج و در طول ۲۳ سال زمان بعثت صورت گرفته است.

۳- . با توجه به آیه [و قالت اليهود عزیز ابن الله و قالت النصارى المسيح ابن الله]، توبه، ۳۰.

تنها شامل مشرکان غیر اهل کتاب است؟ (۱)

می بینی که فهم دلالت آیه مذکور بر نجاست اهل کتاب، بسیار دشوار است. البته دلیل کسانی که به نجاست یا طهارت اهل کتاب فتوا داده اند، منحصر در همین آیه نیست و عمده دلیل آنان، روایات است. اما فهم آن روایات نیز مسائل خاص خود را دارد که باعث اختلاف در این فتوا شده است.

گفتم: اما به نظر من، بهتر است اهل کتاب را و بلکه همه مشرکان را مانند مسلمانان پاک بدانیم؛ چرا که معنا ندارد عقیده یک انسان باعث نجاست بدن او شود.

ص: ۳۳

۱- با توجه به اینکه مشرکان اهل کتاب در بسیاری از احکام، با دیگر مشرکان متفاوت اند.



گفت: فرق شما با فقیه در همین است که شما نظر خودتان را می دهید، اما فقیه به دنبال نظر اسلام است. دلیلی که شما برای طهارت مشرکان آوردید، نه مستند به کتاب و سنت است و نه تکیه بر دلیل عقلی قطعی دارد. طهارت و نجاست، امری اعتباری و قراردادی است که خداوند دانا و حکیم، آن را براساس مصالح و مفاسدی تشریح فرموده است: برخی از این مصالح و مفاسد برای ما روشن و برخی دیگر مبهم یا مجهول است. اگر به دلیل معتبری، نجاست چیزی ثابت شود، خواهیم دانست که قطعاً مصلحتی در پس این قانون وجود دارد.

گفتم: یعنی می گوئید ما باید احکام اسلام را طوطی وار و بدون آگاهی از فلسفه آن و بدون قضاوت بر مفید یا مضر بودن آن بپذیریم!؟

گفت: اصلاً چنین نیست؛ زیرا اولاً- با همان دلیلی که عصمت نبی اکرم اثبات می شود، خدایی بودن تمام احکام اسلام نیز معلوم می گردد؛ پس ما یقین داریم که آنچه پیامبر اکرم فرموده است و آنچه در قرآن است، همگی دستور و قانون خداوند است. به همین دلیل

، پذیرش هیچ یک از قوانین اسلام چشم و گوش بسته و بی دلیل نیست.

ثانیاً عقل با همان دلیلی که علم و حکمت خداوند را اثبات می کند، می گوید خداوندی که خالق انسان و جهان است، به همه مصالح و مفاسد آگاه است و اگر قانونی وضع کند، براساس همان مصالح و مفاسد است؛ پس ما به طور کلی یقین داریم که همه احکام اسلام برای ما مفید است و هر یک از آن ها برای رسیدن ما به سعادت انسانی لازم می باشد.

ثالثاً چنین نیست که فلسفه احکام و مصالح آن ها به طور کلی بر ما پوشیده باشد. بسیاری از آن ها در قرآن و روایات آمده است و خود ما نیز می توانیم کمابیش به برخی از آن ها دست یابیم.

گفتم: بسیار خوب. اما به هر حال اهل کتاب یا پاک اند یا نجس. حالا که در این مسئله دو فتوای مختلف هست، قطعاً یکی از آن ها با حکم واقعی اسلام مطابقت ندارد. در چنین صورتی، وظیفه من چیست؟

ص: ۳۶

گفت: اینجاست که گفته اند باید از رأی مجتهدِ اَعلَم پیروی کرد؛ زیرا رأی او کارشناسانه تر و دقیق تر و احتمال خطا در آن کمتر است. البته نمی خواهم بگویم حتماً رأی مجتهدِ اَعلَم به واقع نزدیک تر است: شاید اتفاقاً یکی از فتاوی مجتهد غیر اَعلَم مطابق واقع باشد. بلکه مقصود من این است که اگر دو مجتهد با یکدیگر اختلاف فتوا داشتند و یکی اَعلَم از دیگری بود، همان دلیل «بنای عقلا درباره رجوع به اهل خبره» می گوید که باید به اَعلَم رجوع کنیم.

تبعیت از اَعلَم، مطابق احتیاط نیز هست؛ یعنی وظیفه من یکی از این دو احتمال است: احتمال اول اینکه من مخیرم که به هریک از آن دو رجوع کنم و عمل به هریک از آن دو برای من مساوی است. احتمال دوم اینکه فقط باید از اَعلَم تقلید کنم. بنابراین، تقلید از اَعلَم بنابر هر دو احتمال برای من صحیح است؛ درحالی که تقلید از غیر اَعلَم تنها بنابر احتیاط اول صحیح است. پس احتیاط این است که عملی را انجام دهم که یقین دارم برای من صحیح است.

گفتم: فلسفه لزوم تقلید از اَعلَم نیز معلوم شد.

تقلید از مجتهد میت

سؤال دیگری دارم و آن اینکه اگر حضرت امام خمینی الان زنده بودند، از همه مراجع فعلی اَعلَم بودند. پس باید تقلید از ایشان ممکن باشد؛ درحالی که در رساله های عملیه نوشته اند کسی که در زمان حیاتِ مجتهدی از او تقلید نمی کرده است، نمی تواند الان از او تقلید کند.

گفت: اگر یادت باشد، قبلاً توضیح دادم که اصل مسئله تقلید، تقلید بردار نیست: شخص مکلف باید خودش در آن به نتیجه برسد. اما در فروع آن می توان تقلید کرد. مسئله پیروی از میت نیز از همین فروع است؛ یعنی مقلد باید در آغاز، از مجتهد اَعلَم زنده تقلید کند؛^(۱) آنگاه می تواند در مسئله تقلید از میت، به فتوای او عمل کند. اگر مایل باشی، فتوای چند نفر از مراجع اَعلَم زنده را در این باره برایت ذکر می کنم.

ص: ۳۸

۱- لزوم تقلید از مجتهد زنده از مُسَلِّمات فقه شیعه است. اجوبه الاستفتاءات، سؤال ۲۲.

گفتم: بفرمایید، متشکرم.

گفت: نخست باید دو اصطلاح را توضیح دهم. پیروی از مجتهدِ مَیّت دو حالت دارد: ۱. اگر انسان در زمان حیاتِ مجتهدی، از او تبعیت می کرده است و پس از مرگِ او می خواهد هنوز از وی تبعیت کند، تقلید او را «تقلید استدامه ای» یا «بقای بر تقلید» می گویند؛ ۲. اگر فرد قبلاً از آن مجتهد تبعیت نمی کرده است، مثلاً در آن زمان هنوز بالغ نبوده است و اکنون می خواهد از او تقلید کند، تقلید او را «تقلید ابتدایی» از مَیّت می گویند. اکثرِ قریب به اتفاق فقها، تقلید ابتدایی از مَیّت را جایز نمی دانند؛ اما تقلید استدامه ای (بقای بر تقلید) سه حالت دارد:

۱. مجتهد از دنیا رفته، از مجتهدِ اَعْلَمِ زنده نیز اَعْلَمِ است؛ ۲. مجتهد از دنیا رفته، با مجتهدِ اَعْلَمِ زنده مساوی است؛ ۳. مجتهدِ اَعْلَمِ زنده، از مجتهد از دنیا رفته نیز اَعْلَمِ است.

نظر مقام معظم رهبری این است: در صورت اول، بقای بر تقلید احتیاط مستحب است؛

ص: ۳۹

در صورت دوم، تقلید از هر یک از آنان جایز است؛^(۱) در صورت سوم، تقلید از مجتهد زنده احتیاط واجب است.^(۲) فتوای دیگر مراجع را می توانی در رساله هایشان یا مسئله ۹ رساله سیزده مرجع مطالعه کنی. مثلاً در صورت اول، بقای بر میت، به نظر آیت الله صافی احتیاط واجب، به نظر آیت الله نوری جایز و به نظر آیات عظام زنجانی، سیستانی، مکارم^(۳) و وحید خراسانی^(۴) واجب است.

گفتم: پس اینکه گفتی اول باید از مجتهد اعلم زنده پیروی کنم و بعداً به فتوای، او از میت، تقلید ابتدایی یا استدامه ای کنم، به این دلیل است که تقلید از میت بنا بر برخی فتاوا گاه واجب یا ممنوع می شود؟

ص: ۴۰

۱- . اجوبه الاستفتائات، مسائل البقاء علی تقلید المیت.

۲- . اجوبه الاستفتائات، ص ۱۱.

۳- . مسئله ۹ رساله سیزده مرجع.

۴- . رساله عملیه معظم له.

گفت: فقط برای این نیست؛ بلکه در حیطة ای که شخص می تواند باقی بر تقلید باشد نیز باید از فتوای مجتهد اعلم زنده تقلید کند؛ مثلاً آیات عظام خامنه ای، سیستانی، صافی، نوری و وحید خراسانی معتقدند که حیطة بقای بر میت در همه مسائل است: چه در زمان حیات میت به همه آن مسائل عمل کرده باشد، چه فقط به برخی از آن ها عمل کرده باشد؛ درحالی که مثلاً آیت الله مکارم معتقد است بقا فقط در مسائلی است که در زمان حیات میت به آن ها عمل کرده است. (۱)

حکم نماز و روزه قبل از تقلید از مرجع

گفتم: من که تا به حال از کسی تقلید نمی کردم، حکم نماز و روزه هایم چه می شود؟ آیا همه آن ها باطل است؟

گفت: خیر. در این مسائل باید تقلید کرد؛ اما به اجمال می گویم: اعمالی که

ص: ۴۱

۱- . مسئله ۹ رساله سیزده مرجع و رساله عملیه آیت الله وحید خراسانی.

بدون تقلید انجام داده ای صحیح است و نیازی به اعاده یا قضا ندارد؛ فقط به شرطی که اعمال مطابِقِ واقع بوده یا مطابق با فتوای کسی بوده که در آن زمان باید از او تقلید می کردی، یا مطابق با فتوای کسی باشد که الان باید از او تقلید کنی. (۱) البته دیدگاه های دیگری نیز هست؛ مانند اینکه مطابقت با فتوای مرجع فعلی شرط است. (۲)

گفتم: چگونه باید تقلید کنم؟ آیا باید بگویم از این پس، از فلان مرجع تقلید می کنم؟ باید رساله او را تهیه کنم؟

گفت: این ها لازم نیست؛ همین قدر که قصد کنی اعمال را مطابق فتوای او انجام دهی، کافی است. از این رو بهتر است نخست مرجعی را انتخاب کنی و مسائل شرعی، از جمله مسائل فرعی تقلید، را از فتوای او پیروی کنی.

ص: ۴۲

۱- رساله سیزده مرجع، مسئله ۱۴ از احکام تقلید.

۲- همان، دیدگاه های آیات عظام مکارم شیرازی و سیستانی.

گفتم: خوب، الان مجتهد اعلم کیست؟

گفت: یکی از راه های شناخت مجتهد اعلم، رجوع به اهل خبره است؛ مثلاً جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که همگی در شناخت مجتهد و شناخت اعلم، توانا و خبره اند، چند نفر را مجتهد اعلم معرفی کرده اند و مردم می توانند از هریک از آنان تقلید کنند. امروزه، مراجعی که در این گفت و گو نامشان را بردم (۱) از کسانی هستند که می توانی از آن ها تقلید کنی.

گفتم: اعلم یعنی داناترین؛ پس همواره فقط یک نفر باید اعلم باشد.

گفت: اگر شخص بیابد که فلان مجتهد اعلم است، باید از او تقلید کند. اما گاه شناخت اعلم دشوار یا غیرممکن است؛ در این صورت، تمام کسانی که احتمال

ص: ۴۳

۱- ترتیب اسامی این مراجع در مواردی که با هم ذکر شده اند، براساس حروف الفباست.

أعلم بودنشان مساوی است، مجتهدان أعلم معرفی می شوند. علت تعدد رساله های عملیه در این سال های اخیر نیز همین نکته است.

ص: ۴۴

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ ه. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفا ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و ...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خود کار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

